

رفع مشکلات اقتصادی در گرو تحقق مطالبات کارگران است

انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد تهران با صدور بیانیه‌ای به مناسبت روز جهانی کار گر اعلام کرد: «رشد و پیشرفت اقتصادی در گرو تحقق مطالبات کارگران است،» به گزارش ایلنا در بخشی از این بیانیه از روزنامه‌نگاران به‌عنوان «کارگران بخش خدمات فرهنگ» یادشده و در ادامه دستمزدهای پایین، قراردادهای موقت کار، نبودامنیت شغلی و نداشتن تشکل‌های مستقل کارگری از مهم‌ترین مشکلات جامعه کارگری برشمرده‌شده که موجب کاهش قدرت خرید و افزایش شکاف میان هزینه‌های زندگی نیروهای کار جسمی و فکری شده‌است. این انجمن صنفی در بیانیه خود ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر آورده است که رفع مشکلات این طبقه جز با سازماندهی و تشکل‌یابی مستقل کارگران به منظور مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

یکشنبه ● ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ ● شماره پنجاه و یک

ا ت ی چ ع ح ن و

ویس شتر

هفته کار و کارگر – ملاحظه

در میز گرد «بیمه‌های اجتماعی و کارگران» بررسی شد:

دوروی سکه اقتصاد غیرمولد

هزینه‌های بخش بیمه‌اجتماعی به این واسطه زیاد شده که از ابزار بیمه برای مساعدت‌ها استفاده شده و گروه‌های برخوردار از حق بیمه‌های معافیت‌دار تحت پوشش زیاد شده‌اند و مطالبات صندوق‌ها از نهاد دولت بابت این مساعدت‌های غیربیمه‌ای کار را به جاهای باریک کشانده است؟

عوامل دیگری مانند فرار بیمه‌ای، کاهش درآمدها، عدم کفایت سطح دستمزدها در این زمینه چه نقشی دارند؟ این‌ها سوالاتی است که موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی به مناسبت هفته کارگر و با گرد هم آوردن دکتر حسین راغفر، عضو هیئت‌علمی دانشگاه الزهرا، فرشید یزدانی، کارشناس حوزه رفاه و تأمین اجتماعی، و ابوالفضل فتح‌اللهی، فعال کارگری و عضو هیئت‌مدیره کانسون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، در میزگردی با عنوان «بیمه‌های اجتماعی و کارگران» سعی در موشکافی و ارائه پاسخ به آن‌ها را دارد.

در ادامه متن سخنان این کارشناسان را در قالب سه نگاه کارشناسی مستقل می‌خوانید.

اول ماه می به‌عنوان روز کارگر گرامی داشته می‌شود. در این روز در طول سال‌ها مبارزه در سال‌های نه چندان دور هزاران نفر در راه به رسمیت شناخته شدن حقوق خود جان داده‌اند. خواسته‌هایی از قبیل امنیت درآمد، امنیت شغلی، پوششی درمانی مناسب، ایمنی محیط کار و حمایت در برابر حوادث ناشی از کار در زمره حمایت‌های اجتماعی قرار می‌گیرند و مهم‌ترین ابزار تحقق آن‌ها بیمه‌های اجتماعی است. اما این ابزار مشارکتی مهم که کارگران در راه تحقق آن کوشیده‌اند، در ایران امروز با چالش‌هایی نیز مواجه است که از آن جمله می‌توان به بحران در برخی صندوق‌های بازنشستگی اشاره کرد. در دنیا این بحران سالمندی است که به معضل تبدیل شده اما در ایران با پنجره جمعیتی ایده‌آل، صندوق‌های بازنشستگی به بن‌بست خورده‌اند. چه باید کرد؟

باید مسائل و مشکلات حوزه اشتغال و سهم روبه‌افزون بخش غیررسمی اقتصاد را سروسامان داد یا مشکل، ناشی از عدم تعادل هزینه و درآمد است؟ چرا هزینه‌های این صندوق‌ها در حال زیاد شدن است؟

نگاه یک ●



دکتر فرشید یزدانی ●

بحث‌های نظری زیادی پشت نگاه اقتصاد سیاسی به صندوق‌های بازنشستگی وجود دارد. صندوق‌های بازنشستگی مبتنی بر حقوق اجتماعی شهروندی هستند و نکته مهم دیگر نگاه بلندمدتی است که باید در آن‌ها حاکم باشد. در ایران صندوق‌های بازنشستگی از این دو نظر در مواردی با اختلال مواجه شده‌اند. به نظر می‌رسد عوامل بحران در صندوق‌ها برآمده از چهار مشکل را رویکرد اساسی است. رویکرد اول متغیرهای اقتصادی اجتماعی مانند اقتصاد رشد، کمیت و کیفیت جمعیت، فرهنگ بیمه‌ای و... است. به طور مثال در سال ۱۳۵۴ که قانون تأمین اجتماعی به تصویب رسید، امید به زندگی حدود ۵۴ سال بود. سن بازنشستگی برای مردان ۵۵ و برای زنان ۶۰ سال بود. این قانون همچنان پابرجاست درحالی‌که امید به زندگی هم به ۷۴ سال رسیده است. معنای این حرف آن است که طول مدت برخورداری از مستمری افزایش یافته است. از آن سو هم طول ایام سرمایه‌گذاری در صندوق‌ها ثابت مانده است. طبیعتاً در چنین حالتی سیستم به هم خواهد خورد. رویکردهای حاکمیتی و مناسبات قدرت، عامل دوم است. یکی از بحث‌های مهم در این رویکرد نگاه برخی دولت‌ها به این صندوق‌ها به‌عنوان قلک است. سازمان بین‌المللی کار سه‌جانبه‌گرایی در صندوق‌ها را مؤکداً توصیه کرده اما در کشور ما به دلیل ضعف بنیه علمی و اجرایی تشکل‌های کارگری و کارفرمایی، نهاد دولت

در حوزه سیاست‌گذاری حرف اول و آخر را می‌زند. از آن سو در سال ۱۳۸۹ که اساسنامه سازمان تأمین اجتماعی تغییر یافت، عمل سه‌جانبه‌گرایی به طور کامل نقض شد و هنوز هم پس از چندین سال اساسنامه این سازمان اصلاح نشده است. سومین رویکرد که تا حدودی هم به فرهنگ بیمه‌ای مرتبط است و هم به بحث‌های حاکمیتی، برخی نگاه‌های پوپولیستی به صندوق‌های بیمه‌ای و انتظار خدمات مستمر بی‌ثباتیه و دست‌و‌دل‌بازانه آن‌هاست. رویکرد چهارم هم به سازوکارهای درونی صندوق‌ها برمی‌گردد. این رویکرد می‌گوید در صندوق‌ها چه نوع ساختار تأمین مالی باید وجود داشته باشد و سازوکارهای درونی صندوق به چه شکل باشد. رویکرد که به نظر می‌رسد صندوق‌ها را دچار بحران می‌کند، نگاه سیاست‌گذاری اجتماعی دولت‌هاست که درخصوص آن برخی اختلاف نظرهای اساسی میان اندیشمندان وجود دارد. به شکل معمول در بسیاری از کشورها هنگامی که هزینه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی

پاسخگو نباشد، دولت‌ها به‌ناچار هزینه‌ها را به سمت سلطه و قوه قهرآمیز و سرکوب سوق می‌دهند. این اتفاقات بحران صندوق‌های بازنشستگی را تشدید می‌کند. نمونه‌های زیادی در سال‌های گذشته اتفاق افتاده که با نگاه عمیق به آن‌ها درمی‌یابیم که توزیع منابع از جیب کارگران اتفاق افتاده اما به جیب عده‌ای دیگر رفته است. یکی از این‌ها بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور است که قانون آن در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید و قرار بود کارفرمایان در مدت دو سال موانع و عوامل سخت و زیان‌آور را از محیط کار حذف کنند اما بعد از قریب به ۱۴ سال هنوز به جایی نرسیده است. کارگران به‌شدت در پی بازنشستگی در این مشاغل هستند اما نه دولت نظارتی بر روند‌ها دارد و نه کارفرمایان در برطرف کردن آثار سخت و زیان‌آور از مشاغل اراده‌ای از خود نشان می‌دهند. مثال دیگر قانون نوسازی صنایع است که به این استدلال متکی است که فرصت‌های شغلی برای جوانان ایجاد کند اما به‌راستی چقدر شغل ایجاد کرده و در مبارزه با بیکاری چقدر سودمند بوده؟ طرح تحول نظام سلامت هم در بخش‌هایی با همین مشکل مواجه است. اساس این طرح بر تغییر محل هزینه کرد از جیب مصرف‌کننده به جیب‌ارائه‌کننده است. به همین دلیل است که در دو سال گذشته حدود ۷ هزار میلیارد تومان به هزینه‌های سازمان تأمین اجتماعی اضافه کرده است. در این حوزه اتفاق‌های زیادی رخ داده و در این میان سازمان‌های بیمه‌گر و به‌خصوص تأمین اجتماعی اقدامات زیادی انجام داده‌اند. با اینکه یکی از اهداف این طرح کاهش پرداخت از جیب مردم بوده، به دلیل مشکلات این طرح، هزینه‌های پرداختی از جیب مردم در حال افزایش است. مسئله مهم دیگر تخصیص منابع در دولت‌های مختلف است که به حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های رفاه و تأمین اجتماعی تزییق شده و عملاً به بازتولید سازوکارهای ایدئولوژیک پرداخته است. مطالبات سازمان

تأمین اجتماعی تا پایان اسامال به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان می‌رسد که در چنین چارچوبی توان پرداخت آن از

تومان دولت خارج است. این‌ها منابعی است که به نیروی

کار تعلق دارد اما در جاهای دیگر هزینه می‌شود. مجموع

این عوامل در سوق دادن صندوق‌ها به لبه پرتگاه بحران

نقشی محوری ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد اگر می‌خواهیم

به سمت حل بحران برویم، بخشی از فرآیند را باید به

مکانیزم‌های اقتصادی اختصاص دهیم و بخشی دیگر را

هم به مکانیزم‌های اجرایی مصارف. یعنی باید مسئله را باز

کنیم که تأمین اجتماعی در کجا قرار دارد و به چه چیزی

باید پاسخ دهد. حقوق شهروندی میحت مهمی است و اگر

تأمین اجتماعی قرار است به چنین حقوقی پاسخ دهد باید

همه دولت‌ها وارد این مقوله شوند و مسئولان و حاکمیت

منطق ایجابی و کارکردی بیمه‌های اجتماعی را مورد

پذیرش قرار دهند.

کارشناس حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

نگاه دو ●



دکتر حسین راغفر ●

بحران صندوق‌های بازنشستگی در ایران یک بحران بسیار جدی است که در مقابل دولت‌های آینده قد علم خواهد کرد. اعتقاد دارم با توجه به اهمیت مسئله باید محور اساسی بحث را بر عدم توانایی اقتصاد ایران در خلق شغل قرار دهیم. کانون اصلی مسئله صندوق‌های بازنشستگی، ایجاد شغل است، اگر اقتصاد در خلق شغل ناتوان باشد، ورودی به صندوق‌های بازنشستگی کم می‌شود و صندوق‌ها هم با مشکل مواجه می‌شوند. از آن طرف هم ما با مسئله بحران سالمندی روبرو می‌شویم که کانون اصلی بحران صندوق‌ها در آینده خواهد بود. این مسئله را ذکر کنم که چرا اقتصاد ایران نمی‌تواند شغل ایجاد کند. اگر کل اقتصاد ایران را به سه بخش صنعت، کشاورزی و خدمات تقسیم کنیم از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۱، آمارها نشان می‌دهد که سهم نوسانات بخش کشاورزی از سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در اقتصاد ایران بین ۵ تا ۳ درصد بوده است. معنای این حرف آن است که بخش کشاورزی ما بسیار بخورونمیر است و هیچ دولتی به بخش کشاورزی توجهی نشان نداده است. بخش صنعت که اشتغال، ارزش‌افزوده و توسعه‌یافتگی ایجاد می‌کند دارای نوسانات ۲۰ تا ۳۰ درصدی است. بخش خدمات هم ۲۰ درصد اقتصاد کشور را به خود اختصاص داده که به معنای اقتصاد مبتنی بر خدمات نیست چراکه بخش خدمات در هر اقتصاد پیشروی مبتنی بر صنعت رشد می‌کند و این افزایش سهم

خدمات در اقتصاد ایران متکی به واردات است و نه تولید. باید بدانیم که دولت یازدهم چه چیزی را به ارث برده و دولت‌های بعدی هم چه چیزی را به ارث خواهند برد. اینکه چرا اقتصاد ایران از خلق شغل ناتوان است. در هشت سال دولت‌های نهم و دهم ۵۶ درصد درآمد ارزی کشور طی ۶۰ سال گذشته به دست آمده است. سهم صنعت از تشکیل ناخالص سرمایه در ابتدای شروع به کار دولت نهم ۳۰/۸ درصد بود. سهم بخش خدمات ۶۵ درصد بود و کشاورزی هم ۲-۳ درصد. در پایان هشت سال دولت نهم و دهم سهم بخش خدمات به ۸۵ درصد رسیده و سهم صنعت از ۳۰ درصد به ۱۵ درصد. چنین اقتصادی قادر به زایش شغل نیست. در اقتصاد منطقی وجود دارد که می‌گوید با شکل‌گیری فعالیت‌های غیرمولد، تولید صنعتی شکل نمی‌گیرد. بحران صندوق‌ها هم از همین منظر قابل تحلیل است. صندوق‌های بازنشستگی تحت تأثیر عواملی مانند سقوط ارزش پول ملی دچار خسران شده‌اند. کاهش ارزش پول ملی منجر به افزایش شدید کالاهای وارداتی و عدم توانایی رقابت برای تولیدکننده داخلی می‌شود. ۱۴ هزار

افزایش سهم خدمات

در اقتصاد ایران

متکی به واردات

است و نه تولید. باید

بدانیم که دولت

یازدهم چه چیزی

را به ارث برده و

دولت‌های بعدی هم

چه چیزی را به ارث

خواهند برد. چرا که

اقتصاد ایران از خلق

شغل ناتوان است

واحد صنعتی ظرف ۸ سال گذشته تعطیل شده‌اند که به معنای از دست رفتن بیش از ۷۰۰ هزار شغل در بخش صنعت است. آثار چنین تحولاتی بر صندوق‌ها بسیار هولناک است. یکی از حوزه‌هایی که به‌شدت بر بخش خدمات اثرگذار است، مسکن و مستغلات است که تمام‌قد در اختیار نظام بانکی است. نظامی که خود از نگاه برخی کارشناسان علت تمام‌بندختی‌های اقتصاد کشور است. این مسئله یکی از دلایل تورم کشور است. زمانی که ثروت ملی ثابت باشد، با ایجاد درآمد در یک بخش، همان میزان هم در بخش‌های دیگر کسری در آمد خواهیم داشت. زمانی که در دلالی و سفته‌بازی و... درآمدهای زیادی وجود داشته باشد، در آن صورت فشار اصلی بر زندگی طبقات کارگری وارد می‌شود. آمارهای جمعیتی سازمان ملل در مورد ایران از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۵۰ پیش‌بینی می‌کند که تا ۲۰ سال آینده ما با میزان بالایی از نسبت وابستگی در خانوارها روبه‌رو خواهیم بود. زمانی که جمعیت یک کشور سالمند می‌شود و از طرفی ورودی به بازار کار هم کم است، عملاً به این

معناست که هر دو نفری که کار می‌کنند، متکفل یک سالمند هستند. کودکان هم که سهم خود را دارند. زایش در کشور

پایین است و برعکس جامعه سالمند رو به افزایش است. مدل‌های تعادل

عمومی نشان می‌دهد که اگر خواهیم

بر مشکل جمعیت سالمندو کمبودنیروی

کار در آینده غلبه کنیم، باید افزایش

مشارکت زنان را امکان‌پذیر کنیم.

چراکه با افزایش ۲۰ درصدی نیروی کار

زنان، کاهش نیروی کار کلی کشور تا ۲۵

سال عقب می‌افتد. ایران با توجه به نرخ

بیکاری و با استناد به آمارهای رسمی در

زمره ۴ اقتصاد بیکار در دنیاست.

مسئله بعدی امید به زندگی است. در

ایران امید به زندگی به‌سرعّت در حال

بالا رفتن است و ظرفیت‌های اشتغال

در حال کاهش. در کشور ما شاخص امید به زندگی حدود

۷۴ سال است و میانگین بازنشستگی ۵۰ سال. پس طبیعی

است که افراد پس از بازنشستگی وارد حوزه مشاغل

غیررسمی شوند. این مشکل البته پدیده‌ای جهانی است.

در دنیا بر روی مفهوم بازنشستگی کارهای زیادی صورت

گرفته و امروز دیگر ۶۵ سالگی به معنای بازنشستگی نیست،

بلکه تا سنین بالاتر هم اشتغال ادامه می‌یابد و حق بیمه به

سازمان‌های بیمه‌گر پرداخت می‌شود. میانگین جمعیت

کشور در سال ۱۹۸۰ در حدود ۱۹ سال بوده است. این

میانگین در سال ۲۰۲۵ به ۴۰ سال خواهد رسید و نسبت

وابستگی هم بالاتر می‌شود. شاخص بهای دستمزد با

تورم واقعی کشور تناسبی ندارد و این نشان می‌دهد که

صندوق‌های بازنشستگی در ایران با چه بحران عمیقی

روبرو هستند و در آینده نزدیک هم دولت از عهده تأمین

منابع مالی آن‌ها ناتوان خواهد بود. تلخ و دردناک است اما

باید گفت اقتصاد کشور در گیر مشکلاتی چون فساد و

رانت شده است.

عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا (سا)



کتیو نو

هفته کار و کارگر – ملاحظه

نگاه سه ●



دکتر ابوالفضل فتح‌اللهی ●

تأمین اجتماعی و خواسته‌های

کارگران

در دورانی که انقلاب‌های صنعتی در دنیا در حال رخ دادن بود، نقش کارگران بسیار برجسته بود. این اهمیت زمانی بیشتر به چشم آمد که کارگران با مشکلاتی از قبیل فقر، تعطیلی کارخانجات، اعتصابات و وابستگی مالی به بنگاه‌های اقتصادی و... مواجه شدند. اساس بیمه‌های تأمین اجتماعی هم برای تأمین امنیت مالی و جانی کارگران در ایام اشتغال و بیکاری بنا نهاده شد. فلسفه شکل‌گیری سازمان تأمین اجتماعی در ایران نیز از همین رویکرد پیروی می‌کند. سازمانی که برآمده از اراده و خواست کارگران است و در سه حوزه بیمه‌ای، درمانی و سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کند و مسائل و مشکلات آن به طور مستقیم کارگران و زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و وظایف قانونی سازمان تأمین اجتماعی در خصوص کارگران در قبال حق بیمه‌ای که اخذ می‌شود و به ماهیت بین‌نسلی آن شکل می‌دهد شامل بیش از ۳۳ مورد در حوزه‌های پیش گفته است. اما این سازمان هم از مشکلات بری نیست. بیشترین چالش‌های این سازمان مردمی از ناحیه برخی قوانین غیر کارشناسی است. دستگاه قانون‌گذاری با وضع قوانین و مقررات حمایتی از گروه‌های خاص، امتیازاتی را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد و آن را برای اجرا ابلاغ می‌کند. با توجه به عدم توانایی دولت در پاسخ‌گویی به این امتیازات این سازمان تأمین اجتماعی است که مورد فشار قرار می‌گیرد. تحمیل بار مالی حمایت از برخی گروه‌های خاص به تأمین اجتماعی موجب شده افرادی بر سر سفره کارگران بنشینند که حتی کمترین شباهتی با خانوار کارگری ندارند. در کنار آن حق بیمه‌های موظفی دولت، جمع طلب سازمان تأمین اجتماعی را به ۱۱۷ هزار میلیارد تومان رسانده است. معضل دیگر بدهی کارفرمایان به سازمان است که تا حد زیادی معلول شرایط ناگوار اقتصادی کشور است. زمانی که اقتصاد کشور پویا باشد و چرخ‌های صنعت به‌درستی بچرخند، کارفرمایان هم بدهکار نخواهند شد. متأسفانه اقتصاد کشور ماییمار است و هشت سال دولت‌های نهم و دهم هم مزید بر علت شد و آنچه

محمول نهایی چنین شرایطی است، کارفرمایان بدهکار و مدیون به سازمان تأمین اجتماعی است. شرایطی که بخش ستر سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی را هم می‌صیب نگذاشته و تراز مالی و راندمان آن‌ها را پایین آورده است و در تحلیل نهایی تمهیداتی را بر این سازمان بار کرده‌اند که هیچ راه فراری از اجرای آن‌ها نیست. اخیراً شاهد ورشکستگی صندوق فولاد بودیم. صندوق بازنشستگی کشوری هم بدون بارانه دولتی قادر به انجام تعهدات خود نیست. اگر شرایط برای سازمان تأمین اجتماعی هم به همین سنوال پیش برود و اصلاحات در آن انجام نشود، به‌زودی این صندوق هم به سرنوشت دیگر صندوق‌های کشور دچار خواهد شد و بحرانی عظیم در کشور شکل می‌گیرد که اثرات آن کل نظام را متاثر خواهد کرد. در این خصوص کارگران راه‌ل‌هایی دارند. در مقطع کنونی جلوگیری از فرار بیمه‌ای یکی از بهترین و دست‌به‌قدترین راهکارهاست. برخی از کارفرمایان با هدف پرداخت حق بیمه کمتر، بسیاری از مواردی را که شامل کسور حق بیمه می‌شود به کارگران نمی‌پردازند. این یک معضل بزرگ برای سازمان تأمین اجتماعی و به تبع آن کارگران است. از سویی هم بازرسی‌های سازمان تأمین اجتماعی از کارگاه‌ها باید با شدت بیشتری پیگیری شود و به همان نسبت هم برای شناسایی اقشار جدید اقدام کنیم. پرداخت دیون این سازمان توسط دولت بسیار مهم است و تقریباً می‌توان گفت این موضوع خواست مشترک همه اعضای جامعه کارگری است. در ریز بودجه سالیانه دولت باید کمک‌هایی برای این سازمان در نظر گرفته شود. کارگران هنوز نتوانسته‌اند سرانه بودجه سلامت خود را که در بودجه سالانه دولت لحاظ می‌شود اخذ کنند و این حقی است که از سنوات گذشته نادیده گرفته شده است.

چابک‌سازی سازمان و برون‌سپاری خدمات به کارگزاری‌ها هم در ارتقای موقعیت سازمان و پویایی آن اثرگذار است. بدیهی است که توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ارتباط مستقیم با تأمین اجتماعی است. اگر اقتصادی رشد کند، به ازای هر ۱ درصد رشد اقتصادی، اشتغال کشور هم ۶ درصد رشد می‌کند و با مهیا شدن زمینه‌های کار و اشتغال حق بیمه‌ای بیشتری به سازمان پرداخت می‌شود و وضعیت بهبود می‌یابد. نسبت پشتیبانی در سازمان به نقطه سر به‌سری رسیده از طرفی هم هزینه‌های هفتک بخش درمان متاثر از طرح تحول نظام سلامت وضعیت سازمانی را که امید شاذلان و مستمری‌بگیران به آن بسته شده خطر کرده است. این ذهنیت را باید دور بریزیم که سازمان تأمین اجتماعی همیشه پویاست بلکه دقیقاً عکس این قضیه اتفاق افتاده و امیدواریم فضای اقتصاد کشور با رداشته شدن تحریم‌ها بهبود یابد و با رفع مشکلات کار و تولید، حیات سازمان تأمین اجتماعی هم باطمینان بیشتری تداوم یابد.

عضو هیئت‌مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران